

بخش پنجم

آزادی درمانی

آزادی سالم‌ساز و بیمار را

در بخش نخست، آزادی را در فضاهاى فلسفى، آموزشى پرورشى و در بخش دوم آن را در نظریه هنگامه‌ها نشانه‌یابی نمودیم در بخش سوم آزادی را در دانش‌های بالینی و روان‌درمانی بازیابی کردیم در بخش چهارم به آسیب‌شناسی و توانبخشی دانش پرداختیم. اینک در بخش پنجم به بازنگری برداشت‌های خود از بخش‌های چهارگانه می‌پردازیم و آنها را در هنگامه‌های سلامت و بیماری به پرسش می‌گذاریم و در جستجوی دانش تازه آزادی درمانی بر می‌آئیم:

پرسش‌ها:

آیا آزادی را می‌توان محور و معیاری برای سلامت و بیماری دانست؟

و با تکیه به درجاتی از آزادی به شناخت و دسته‌بندی بیماری‌ها پرداخت؟

در اندیشه‌های فلسفی، آموزشى و پرورشى چه نشانه‌هائی از آزادی را می‌توان در

پژوهش‌ها، درمان‌ها و تشخیص‌های بالینی به کار برد؟

آزادی چگونه، در کارآئی روش‌های درمان، ارزشمند بودن داده‌های پژوهشى و بالا

بودن معیارهای تشخیص اثر می‌گذارد؟

آزادی همان سلامت است:

در فضاهاى فلسفى و هستى‌گرایانه ژان پل سارتر آزادی با استحکام و جامعیت فرآیندهای درونى هنگامه‌های بالینی سازش دارد: هر تلاش پژوهشى، تشخیصی و درمانی برای درمانگر و درمانجو یک پروژه است و پروژه در خود خواستگى، انگیزه داشتن و هدفمند بودن تحقق می‌یابد و اینهمه با بود و نبود آزادی ممکن می‌شود آزادی تلاش بودن است.

هر پروژه انتخابی و اقدامی هدفمند و خود خواست است. هر چه جستجوگری درمانجو با خواست، ابتکار و اقدام او همراه باشد و تلاش بودن او را برای رسیدن به سلامت نشان دهد، آزادانه‌تر است و چنین تلاشی بخشی از فرآیند درمانست همین وضعیت برای درمانگر صادق است هر چه درمانگر خود خواسته و با هدف درمانگری با تمام هستی و درمانگر بودن خود مراجع را پذیرش کند آزادانه‌تر عمل کرده است. درمانگری در اندیشه سارتر هم هدف، هم انگیزه و هم شرط بنیادی درمانگر بودن و درمانجو شدن است، چنین وضعیتی کمال آزادی و شرط لازم سالم‌سازی و درمان است.

آزادی در اندیشه خرد گرایانی مانند دکارت، تلاشی است که طرز کار پژوهش‌ها، تشخیص‌ها و درمان‌های بالینی را تبیین می‌کند: در تلاش‌های آزادانه دکارتی درمانگر و درمانجو از وضعیت بدون شناخت به شناخت احتمالی تا شناخت روشن و متمایز تحول می‌یابند در مراحل رشد، آزادی از بی تفاوتی و نشناختگی به شناخت احتمالی و از آنجا به شناخت روشن و متمایز می‌رسد. آزادی در موضوع، هدف، علت مراجعه درمانجو، تلاش و کار درمانگر و در تمام روند درمان جریان می‌یابد از تاریکی به روشنی می‌رسد در با هم نگری اندیشه‌های این دو فیلسوف (سارتر و دکارت) می‌توان نظام‌های تشخیصی، پژوهشی و درمانی بالینی مستحکمی را بنا نهاد:

تبدیل هدف‌ها به انگیزه‌ها در جریان‌های درمان و بازگشت از انگیزه‌ها به هدف‌ها همان روندی را طی می‌کند که مراحل چهارگانه روش پژوهش و قوانین اخلاقی دکارت به صورت یک نظام بالا رونده از جزئیات به کلیات و نظام پائین آبنده از کلیات به جزئیات است، طی می‌کرد.

درجات آزادی برای تشخیص‌ها و پژوهش‌های بالینی با درجاتی از روشنی هدف‌ها، انگیزه‌ها و شناخت نظام‌های عملیاتی که در آنها بکار گرفته می‌شود همراه است در فضاهاى بالینی داشتن آزادی و داشتن سلامت یکی است و آزاد بودن سلامت بودن است.

دادن آزادی بخشیدن سلامت است:

آزادی در فضاهای آموزشی و پرورشی در قالب کارهای خود خواست و خود جوش، از تجربه‌ها و فعالیت ساده به پیچیده تحقق می‌یابد. چنین آزادی در مشاهده‌ها، پرسشها، پاسخها و تلاشها برحسب و درجاتی از آگاهی رشد می‌کند. آزادی همان خودجوشی و خود خواستگی در انتخاب کردن و رابطه برقرار کردن است: شرکت در میان گروه به عهده گرفتن سهمی در کارها، تهیه برنامه و طرحی برای فعالیت های فردی و جمعی، کنجکاوی کردن، تجربه کردن، نشان سلامت و آزادی است:

چنین نشانه‌هایی از آزادی را در روش‌های روان‌درمانی، روان - تربیتی می‌یابیم: با برجسته و متمایز کردن فرآیند آزادی در روش‌های آموزش و پرورش فعال مانند روش متسوری، فرنه و جان دوئی می‌توان روش‌ها و شیوه‌های درمانی، تشخیصی و پژوهشی اطمینان دهنده و سلامت بخشی را در فضاهای بالینی آموزش و پرورش بوجود آورد.

رشد سالم بدنی روانی در پرتو رشد آزادی در فضاهای آموزش و پرورش، ممکن است و چنین جریانی، جریان سالم و سالم ساز است. فرآیند رشد در فضاهای بالینی متسوری با فرآیند رشد در نظریه‌های روان‌درمانی همسانی و همزمانی دارد چنین رشدی آرامش، سلامت و تعادل را میان تمام بخش‌های زیستی و روانی فرد برقرار می‌سازد، همه اختلالات و رفتارهای پرشیده و بیمار گونه را منظم و متعادل می‌کند. **دادن آزادی بخشیدن سلامت است.**

آزادی در تلاش‌های گروهی و جمعی آموزشی و پرورشی سلامت بخش است، با تلاش‌های روان‌درمانگر و درمانجو همانندی دارد، سلامت بخشی آزادی به مجتمع‌های روان - فضائی خانه، مدرسه، مسجد، محله، شهر، کشور و جهان گسترش می‌یابد.

تولد و رشد آزادی و سلامت:

رویکرد روان شناسان پیدایشگر مانند پیازه فراهم کردن و دادن فرصت برای پیدایش و رشد آزادی در هنگامه‌های رشد منطقی، هوشی ارزشی، اخلاقی و اجتماعی است. در واقع فرصت دادن برای پیدایش و رشد آزادی است: آزادی از ناپیروی به دگر پیروی و سرانجام به خود پیروی تکامل می‌یابد رشد می‌کند: تعادل در خود پیروی، تعادل آزادی و سلامت است.

برای وصول به این مرحله، آدمی دستخوش آهنگ ابدی در قید شدن و رها گشتن است؛ رهائی از یک مجتمع خویشتن مداری و در افتادن در مجتمع خویشتن مداری تازه است. این آهنگ وقتی سلامت بخش است که آزادانه نواخته شود. این همان آهنگی است که کودک در کنجکاو‌های آزادانه، تجربه عملی (حسی - حرکتی)، کار گروهی با آن هم‌سازی می‌کند. آهنگی که در تلاش‌های کاردرمانی و گروه‌درمانی‌های نظام یافته مورد توجه قرار می‌دهیم.

ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی وقتی سالم ساز می‌شوند که به جای ترس یا محبت یک طرفه به صورت احترام متقابل در آیند. رشد آزاد و سلامت روابط بر اساس احترام متقابل همان رشد آزاد و سالم منطقی و هوشی است. و شرایط چنین رشدی کنجکاو، تجربه عملی و کارگروهی است.

همکاری و تعاون، پذیرش نظر دیگران، درک متقابل روابط فردی و گروهی نخستگاه آزادی و سلامت است. روابط بیمارگونه سازش ناپذیری، بی تفاوتی، اطاعت کردن و خود محوری در نبود آزادی و سلامت است؛ فرآیندهای پژوهشی، تشخیصی و درمانی در نظام پیازه با خویشتن مداری درمانگر و درمانجو شروع می‌شود و با کنجکاو، تجربه‌های عملی و همکاریهای چند جانبه به آزادی و سلامت می‌رسد.

آزادی سالم ساز در اعماق:

در روانکاو و روان‌شناسی‌های پویا بجای تداعی آزاد، بهتر است گفته شود آزادی تداعی، باز کردن درپچه‌های اطمینان، کاهش مقاومت‌ها و هر نوع کنترل است؛ در شرایط استراحت، در فضای آرام، خلوت و محرمانه به مراجع امکان می‌دهد آزادانه تداعی کند. تخلیه اوهام، تمایلات سرکوفته و حوادث رنج‌زای زندگی در قالب کلمات رمزی، رویاها، فرصتی است تا غده‌های چرکین و دردناک سالیان از هم گشوده گردد و آنچه زهر آلود و تلخ است بیرون ریزد.

روانشناسی پویا و روانکاوانه، روانشناسی بیماری‌ها است. روان‌شناسی ژرفای تاریک، اوهام ناآگاهی، تمایلات آسیب دیده و آرزوهای بر باد رفته است. روان‌شناسی قید و بندها، چهار چوبه‌ها، شکنجه‌ها، سلطه‌ها، زورگونی‌ها و نا هوشمندیهاست، روان‌شناسی بودن و نبودن آزادی است.

وقتی می‌گوئیم ((تداعی‌های آزاد)) یعنی زنجیرهای سیاه‌چال‌های درون از هم گسسته می‌گردند، پای بندها و دست بندهای آزادی باز و برداشته می‌شوند ...

دنیای آزادی تداعی‌ها، دنیای رویاها، بازی‌ها، هنرها، پروازها، بی پروائی‌ها، خلاقیت‌ها، ساختن‌ها و به هم ریختن‌هاست. این آزادی در بازی درمانی‌ها، در هنر درمانی‌ها در نقاشی‌های آزاد، در کارهای خود خواست، در گروه درمانی‌ها، تاتر درمانی، در اعماق تاریخ و پر جذبه لکه‌های سیاه آزمون رورشاخ، در داستان پردازی‌های T.A.T و در داستان سازی‌ها و رویا پردازی‌های بیداری پیام آور سلامت است.

آزادی نامی است برای هستی انسان سالم: انسانی که تلاشهای هستی او در قید و بند باشد بیمار است: آزادی تداعی، رهائی انسان از بیماری است و هر تلاشی که همسوبا آن انجام گیرد، سلامت بخش است.

هنگامه‌های سالم‌ساز و بیمارزای آزادی:

هر هنگامه از رویا روئی درمانگر و درمانجو، پژوهشگر و پژوهش شونده، پزشک و بیمار، روان‌درمانگر و درمانجو، روان‌شناس و مراجع در وضعیت‌ها و موقعیت‌های مختلف پیدا میشود، هنگامه‌ها کوچکترین واحد فضاهای بالینی هستند، از گسترش، انبساط و ژرفایابی آنها مجتمع‌های روان فضائی پویا بوجود می‌آید.

هنگامه‌های پرسش و پاسخ، تداعی، اجرای آزمون‌ها، دستور العمل‌ها، انتقال و انتقال‌های متقابل، درگیری‌های درمانگر و درمانجو نگاه، سکوت، رویا پردازی، دست دادن، پرداختن، درخواست کردن، پذیرش کردن، تعبیر و تفسیر نمودن، قبول، رد ... می‌توانند به نحوی صحنه تاخت و تاز آزادی گردند، آزادی در این هنگامه‌ها سالم‌ساز و یا بیمارزاست. هم اوست که ژرفا و گستردگی سلامت را افزایش می‌دهد و یا آن را مختل و بیمارگونه می‌سازد.

آزادی درمانی در پرسش و پاسخ

در فضاهای بالینی هر پرسش و هر پاسخ هنگامه‌ای است که در وضعیت‌ها و موقعیت‌های مختلف زمینه‌ها و ابعاد فراوان پیدا می‌کند، پیوسته در گسترده شدن و ژرفا یافتن است تا مجتمع‌های روان فضائی پویائی از گفت و شنودها را بسازد. درمانگر و درمانجو با تلاش‌های پرسش و پاسخ با آزادی و در آزادی به تکاپو می‌پردازند و انبساط و انقباض می‌یابند و از یک واحد کوچک به مجتمعی پهناور و به گستردگی و ژرفایی بی‌انتها می‌رسند. یکدیگر را

سالم یا بیمار می‌سازند: پرسش‌ها و پاسخ‌ها گاهی مجال از هم می‌گیرند، عنان گسیخته و در هم و برهم می‌شوند، یکدیگر را قطع و قطعه قطعه می‌کنند. در این حال دستخوش اضطراب‌ها و اوهام خودجوش می‌گردند، صداها با بی بند و باری بلند و کوتاه، زیر و بم و قطع و وصل می‌شود، الفاظ با سکوت‌های طولانی و احتیاط به زبان می‌آیند، پرسشگر و پاسخ دهنده دست و پا بسته و خموده می‌شوند، حرکاتشان محدود و مقید و آهنگ صدایشان انفجاری و نامناسب با کل فضا و فاصله‌ای که دارند، می‌گردد، آزادی با طنین مست و سرکش خود سلطه بیمار گونه یک طرف را بر طرف دیگر حاکم می‌سازد.

برای آن که آزادی سلامت بخش گردد، درمانگر با پرسش‌های کلی و مبهم مجال می‌دهد تا پاسخ‌ها آزادانه و خود جوش به زبان آیند، فضاهای آرام و محرمانه پرسش‌ها را اطمینان بخش‌تر می‌سازد. پس از نخستین پرسش، پرسش‌های بعدی را با تکیه به کلمات سنگین و پرس تنش، پاسخ‌ها، طرح می‌کند. در اینحال هر پرسش و پاسخ درمانگر، به منزله تیغ جراحی، غده چرکین سخت و دردناکی را که بر هستی پاسخ دهنده رویده است، می‌شکافد و آنچه در آن است آزادانه تخلیه می‌کند، جراحی شستشو داده می‌شود و مجروح سبک بال نفسی راحت می‌کشد.

آزادی درمانی رویاها:

آزادی تداعی‌ها، در واقع، آزادی رویاهاست مجتمع روان فضائی که برای تداعی فراهم می‌کنیم هر چه به فضاهای نیمه تاریک و تاریک رویاگری نزدیک شود، آزادانه‌تر است. آزادی در رویاها حاکم مطلق است، رویا هرچه عمیق‌تر باشد و با امیال و اوهام دورتر زندگی ارتباط داشته باشد به طبیعت آزادی نزدیک می‌شود. فروید رویا را قلمرو برآورده شدن امیال می‌دانست، پژوهش‌های ما نشان داده است که رویا فضای تجلی آزادی است و آزادی بنیادی ترین میل انسان است که در رویا بر آورده می‌شود: رویا، رویا پردازی، افسانه سازی، شعر گوئی و هنر بخاطر آزادی که در آنهاست درمان کننده و آرامش بخشند.

اگر از مراجعی که روی تخت قرار گرفته است، بخواهیم آزادانه آنچه را فکر می‌کند و یا احساس دارد بیان کند هر چه درجه آرامش و اطمینان او به استراحت کردن، خوابیدن و در رویا فرو رفتن، بیشتر شود، بال و پر آزادی برای پروازهای دورتر، عمیق‌تر در فضاهای درون و برون افزایش می‌یابد.

در یک تجربه تداعی آزاد، مراجع پس از دقایقی که در وضعیت استراحت تداعی می‌کرد، ناگهان گفت حال می‌توانم چشم‌هایم را باز کنم. او خود به خود در دقایق نخست چشم‌ها را بسته بود به رویا و رویا پردازی و استراحت و خواب نزدیک تر شده بود در لحظه دوم با چشم باز در قید احساس‌های بینایی محدودتر و بال و پر بسته گشته اکنون قسمت کوتاهی از تداعی‌های او را در هر دو وضعیت نقل می‌کنیم:

هنگامه نخست تداعی با چشم باز: ((... در کار خودم مانده‌ام، درس‌هایم افت کرده است، افسرده شده‌ام، دوبار خودکشی کرده‌ام، یکبار آن دختر اول به من کم محلی کرد و یک بار چند روز قبل درگیری با پدرم و امتحان داشتم، خیلی وقت‌ها احساس می‌کنم اینجا نیستم، همین الان احساس جوانی نمی‌کنم، خیلی ناراحت می‌شوم اگر کسی بخواهد با دورنمای سود مالی ازدواج کند ...))

هنگامه دوم تداعی با چشم بسته: این هنگامه به فاصله چند ثانیه از اولی اتفاق می‌افتد: ((... یک مار می‌بینم، مار پر پیچ و خم، پشتش دیده می‌شود، جسمی مثل پره‌های هلیکوپتر، چند بچه دارند دور هم می‌چرخند، یک تمساح، بر یک نارنج، نقاشی است، یک شیر، زیر پایش میز گذاشته می‌پرد، نخ باریک، شاید یک شلاق، یک سقف دارد چکه چکه می‌کند، چکه، چکه، چکه، دو تا چشم، چشم‌ها نگران است چشم راست کاملاً کج است، عجیب است، چشم راست که چپ شده زیر بینی قرار گرفته است ...))

تداعی‌ها در هنگامه اول مقید و محدود به تجربه‌ها واقعی تحصیلی، روابط با پدر و کسانی که دوست داشته است و مسائل روزمره است. در هنگامه دوم آزادی بیشتر یافته‌اند در اعماق و گذشته‌های دور پرواز می‌کند فضاها و تجربه وهم زای پراکنده را که سال‌ها و فرسنگ‌ها با یکدیگر فاصله دارند به سرعت از نظر می‌گذرانند، گوئی آزادی مطلق، خارج از زمان و مکان است. چنین آزادی میل بنیادی انسانی است که از سراج و تخته بدی تن نجات یافته است ... افسردگی و اضطراب بنیادی، احساس نبودن آزادی و در قید بودن است. احساس ناتوانی از پروازهای خودخواست و خود جوش انسان است، سلامت در شکوفائی و رهائی از قیود فضاها و هنگامه‌های سخت و منجمد زندگی است. وقتی ساعاتی را در یک اطاق در بسته می‌گذرانیم، خسته و خموده به فضای باز و روشن، قدم می‌گذاریم تمام هستی ما قد می‌کشد، می‌خواهد فریاد بردارد، دستهایمان مانند بال گشوده می‌گردد. آزادی به استقبالمان آمده است و

فضاهای بی نهایت برای پرواز در اختیارمان گذاشته است زندان‌ها به هر وسعت و شکلی که باشند بیمار سازند.

آزادی درمانی در آزمون‌گری:

هر آزمون مجتمع روان فضای پویا و آزادی است که از موقعیت‌ها و وضعیت‌هایی که در روابط آزمونگر و آزمون شوند با ابزارهای آزمون است، پیدا می‌شود: آنچه در آنجاست آزادانه به مشاهده و پرسش گذاشته می‌شود، پاسخ یابی می‌گردد و با کاربرد پاسخ‌ها معنی و جهت می‌یابد و هنگامه‌های پژوهشی، تشخیصی و درمانی همزمان و همسانی را به وجود می‌آورد.

آزادی قید و بندهای سنگین استانداردهای و سخت، پرفشار و هم‌زا را از دست و پای آزمونگران و آزمون شونده‌ها بر می‌دارد: پایانی و اعتبار تلاش‌های آزمونگری را در گرو حساسیت‌هایی می‌گذارد که به آزادی و آزاد بودن دارند: آزادی در زمان، آزادی درخواست، در مکان در تصمیم و عمل، در سخن و بیان، در رویا پردازی، در حس و حرکت ...

در هنگامه آزمونگری ندیده گرفتن هریک از شرایط یاد شده می‌تواند فضاهای ایجاد شده را تغییر دهد: تنگ و محدود سازد و یا در بسته و مقاوم نگاه دارد و آزمون شونده دستخوش جوشش و اضطرابی شدید گردد و تنها به گفتن: نمی‌دانم، خسته‌ام، اینها چیه، نمی‌فهمم، همه یکسان است ... اکتفا کند. این کلمات بیانگر در بند بودن و رنج کشیدن است فریاد دردناک نبود آزادی است ...

شرایط یاد شده تضمین کننده آزادی است و معیار اعتبار، پایانی و حساسیت تلاش‌های ما در پژوهش، تشخیص و درمان است. هر چه شرایط تضمین کننده آزادی برای درمانگر و درمانجو افزایش یابد امکان نقل و انتقال‌های عاطفی میان آن دو بیشتر می‌گردد: هریک با دورترین تجربه‌ها و ظریف‌ترین و نا آگاهانه‌ترین اوهام، امیال، احساس‌ها، ادراک‌ها، رفتارها و آرزوها با دیگری ارتباط برقرار می‌کند و او را در مجتمع‌های روان فضائی گذشته‌های دور و نزدیک خود قرار می‌دهد و با تمام عادات، ارزش‌ها و تجربه‌های تلخ و شیرین در برابرش قرار می‌گیرد و با تمام هستی بسداد و سست پایا، ساختن و ساخته شدن می‌پردازد، فضاهای بالینی وقتی سلامت بخش است که بتواند تلاش‌های آفریدن و آفریده شدن را در درگیری‌ها و روابط آگاهانه و آزادانه درمانگر و درمانجو در اختیار بگیرد و از نابود شدن یکی در دیگر جلوگیری کند، سلامت و تعادل را به آنها بازگرداند و از سلطه اضطراب آلود اوهام و تمایلات سرکش جلوگیری نماید.

آزادی درمانی در نمایش و هنر:

مورنو بنیانگذار پسیکودرام است هدف او تخلیه هیجانها بود و برای رسیدن به آن واژه‌های خودجوشی، آفرینندگی، و بازی نقش را بکار گرفت و با تکیه به این واژه‌ها توانست شیوه‌های گوناگون برای پسیکودرام پیشنهاد کند و با بکارگیری آنها ارزش‌های بالایی را برای تشخیص‌ها، روان‌درمانی‌ها و روانشناسی‌های رشد نشان دهد:

در آزادی درمانی هدف خود آزادی است و آزادی در همراهی و همزمانی و یکسانی درخواست و آگاهی پیدا می‌شود و سلامت نیز در با همی آنها است: تا آنجا که می‌توانیم همراه با آزادی درمانی، از خواست درمانی، و آگاهی درمانی سخن بگوییم. در اینصورت خواست و آگاهی مانند آزادی درمان‌کننده است.

سلامت و بیماری:

اگر آزادی، آگاهی و خواست را با هم نگری کنیم سلامت و نبود سلامت و بروز بیمار در چند وضعیت پیدا می‌شود: یکی آن که، آزادی، آگاهی و خواست با غبار و گرد بادهای هیجان‌ها تیره شود و دستخوش اوهام، تعارض‌ها و میل‌های سرکش گردد، در این حال سلامت در کاهش بارهای هیجانی و روشن کرد صحنه‌های اوهام، آرام کردن میل‌ها و برطرف نمودن تعارض‌ها است.

دیگر آن که میان سطوح آزادی، آگاهی و خواست ناهماهنگی، فاصله و نبود تعادل باشد در اینحال سلامت در باهم سازی و هم‌خوابی و برداشتن فاصله و نبود تعادل میان آنهاست. در وضعیتی دیگر هریک از توانمندیهای آزادی، آگاهی و خواست، جداگانه دچار تزلزل، افزایش یا کاهش، شدت و ضعف و نوسان در نزدیک شدن و دور شدن از واقعیت‌ها، برقراری ارتباط‌ها، پرهیز از حوادث رنج‌زا ... گردند.

آزادی درمانی دانشی

اگر جایگاه آزادی را در نمای پویای دانش روان‌درمانی یا هر نوع دانش مورد توجه قرار دهیم در وضعیت‌های دانش پژوهی، دانش ورزی و دانش پردازای تمام تلاش‌های دانشی می‌توانند با دخالت آزادی درمان‌کننده شوند در اینحال است که مشاهده کردن به پرسش گذاشتن، پاسخ‌یابی کردن، معنی و جهت دادن درمان‌کننده است.

محدود و مقید کردن هریک از آنها بویژه در فضاهای دانشی، دانشگاهی، آموزشی، پژوهشی، دینی، اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی ... بیمار ساز می‌شود.

آزادی درمانی فرانگرا نه:

در میان نشانه‌های دانش، توانمندی فرانگری برجسته‌ترین امتیاز است که دیدگاه هنگامه‌ها بر سایر رویکردها دانشی و روان‌درمانی دارد، در آزادی درمانی آزادانه‌ترین موضع‌گیریها هنگامی است که هریک از روان‌درمانان و درمانجویان بر آنچه می‌کنند، می‌گذرد و احساس یا فکر دارند فرانگری داشته باشد.

افزایش توان فرانگری هدف نهایی آزادی درمانی است تا آنجا که می‌توان هر نوع روان‌درمانی را با گستردگی و ژرفای آن متمایز کرد در اینحال از روان‌درمانی‌های فرانگرا نه، و آزادی درمانی فرانگرا نه سخن گفت: به فرانگری در روان‌درمانی، فرانگری در آزادی درمانی، فرانگری در آزادی درمانی نمایشی، داستانی، شعری هنری، اجتماعی، اخلاقی، دینی، پرداخت در هریک از آنها درمانگر و درمانجو به فرانگری حالت‌ها، رفتارها، رابطه‌ها، احساس‌ها، هیجان‌های خود و دیگری می‌پردازند و آنها را در وضعیت‌های برون‌فکنی، برون‌نمائی، درون‌فکنی و درون‌نمائی نشانه‌یابی و شناسایی می‌کنند، چگونگی سلامت و بیماری را در ناسازگاری‌های هر وضعیت، در کل مجتمعی که در آن قرار می‌گیرند (شعر، داستان، دین، اخلاق ...) و در هر هنگامه بازیابی و بازسازی می‌کنند. در این حال روان‌درمانگر بنایی را می‌ماند که سرگرم ساختن دیوار است؛ هر چه به بلند ساختن دیوار می‌کوشد، دیوار بالا می‌رود خود او در موضعی بالاتر و فرانگرا نه تر قرار می‌گیرد و در این فرانگری از استحکام، راستی و درستی کار خود آگاه‌تر می‌گردد. خود خواست و آزادانه به قضاوت و ارزیابی می‌پردازد؛ دیواری را که ساخته است در وضع حاضر و در کل مجتمع ساختمان تماشا می‌کند و بسالتر از آن بر مهارت‌ها و توانمندی خود در معنی و جهت دادن، تمام کردن و یا ناتمام گذاشتن آن با آگاهی، آزادی و خودخواستگی بیشتری تلاش می‌کند.

آزادی درمانی فرانگرا نه رویاها

جایگاه ناب فرانگری در رویا است هر رویا نمود آزادانه آزادی، آگاهانه آگاهی و خود خواستگی خواست‌ها است: هر رویا نمایشنامه و نمایشی است که نویسنده، کارگردان، بازیگران،

نقش‌ها، تماشاگران، اشیاء آن ... خود رویا بین است و با آزادی، آگاهی و خودخواستگی او نوشته شده، کارگردانی و بازیگری شده است.

آزادی درمانی بیشترین اثر درمانی را هنگامی دارد که از مراجع بخواهیم رویاهای خود را بنویسد، بخواند، نقاشی کند به نمایش بگذارد. کارگردان و یا بازیگر نقش‌ها شود، اگر در گروه است عده‌ای را انتخاب کند و نقش‌ها را توزیع و نمایش را بر پا نماید. گاهی از رویابین خواسته می‌شود که رویاهای ناقص را کامل کند. خود را در آخرین صحنه به یاد مانده رویا قرار دهد و از آن با تکیه به تداعی آزاد هر چه را احساس می‌کند، فکر می‌کند، اتفاق می‌افتد و یا انجام می‌دهد در هر موقعیت و وضعیتی که آزادانه به خاطر می‌آورد بنویسد و داستان پردازی کند.

در نمایش و نمایشگاه رویاها، تعارض‌ها و بن‌بست‌ها از میان برداشته شده‌اند. اوهام از بارهای هیجانی خود تخلیه شده‌اند. خواسته‌ها و آرزوها بی‌پرده واقعیت یافته‌اند، بازیها و نقش‌ها آزادانه، خود خواست انجام می‌گیرد. بیماری از میان بر می‌خیزد و سلامت جانشین آن می‌گردد.

در قرن بیستم، دانشمندان، فیلسوفان، مربیان، روان‌شناسان، بسیاری از واژه‌های این گزارش را بکار بردند. از برخی از آن بزرگان یاد کردیم مدت چهل سال آنچه را انسان گفته بودند در تلاش‌های آموزشی، پژوهشی، تشخیصی و درمانی خود ردیابی کردیم کارآئی و ناکارآئی آنها را بازیابی و ارزیابی نمودیم درستی و نادرستی آنها را در بوته آزمایش گذاشتیم و سرانجام یکی از بزرگترین آرزوهای اندیشمندان قرن گذشته را که همانا همزمانی پژوهش، تشخیص و درمان در علوم بالینی است تحقق بخشیدیم. در همین راستا یکسانی آموزش، پرورش و پژوهش را ممکن ساختیم و امروز بشارت می‌دهیم که با دیدگاهی که برای همزمانی و پژوهش، تشخیص و درمان در آزادی درمانی دادیم می‌توان از آموزشکاران، پرورشکاران، پژوهشگران و مشاوران درمانگر سخن گفت و با درمانگران آموزشکار، پرورشکار، پژوهشگر و مشاور را شناسائی کرد. با دیدگاه به آسانی می‌توان دانش‌ها، دانشمندان و دانشگاه‌هایی را که سلامت بخش و یا بیمار سازند شناسائی کرد به آغوش آرامش بخششان پناه برد و یا از قلمرو رنج‌زایشان پرهیز نمود. از اندیشمندان و دانشجویان جوان می‌خواهیم که ره‌آوردهای ما را بدون آزمایش نه بپذیرند و نه رها کنند، باشد که در کنجکاو‌های خود، دیدگاه‌هایی تازه‌تر بیابند. تازه‌های روان‌درمانی در انتظار دریافت و نشر اندیشه‌های آنان است.